



واکاوی جلوه‌های رمانتیسم در اشعار فهد العسکر و طاهره صفارزاده

د. حسین مهتدی*

چکیده

مکتب رمانتیسم در اواخر قرن هجدهم در اروپا و در اوایل قرن بیستم در جهان عرب آغاز شد؛ از طرف دیگر ظهور مکتب رمانتیسم در ایران در اوایل قرن بیستم و همزمان با عصر مشروطه در هنر و ادبیات است. مضامین رمانتیسم در اشعار بسیاری از شاعران کویت و ایران نمود پیدا کرده است از میان شاعران معاصر کویت می‌توان به فهد العسکر و در ایران نیز به طاهره صفارزاده اشاره کرد. نگارنده در این مقاله بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که اشعار فهد العسکر و طاهره صفارزاده بیشتر تحت تأثیر کدام گونه از رمانتیسم‌های فردی و جامعه‌گرا است؟ هدف از پژوهش حاضر واکاوی عناصر رمانتیسم در اشعار این دو شاعر و همچنین بیان دغدغه‌های مشترک آنان است. از مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر این است که اشعار صفارزاده بیشتر به رمانتیسم اجتماعی گرایش دارد؛ هرچند در برخی موارد به رمانتیسم فردی نیز متمایل می‌شود؛ ولی در اشعار فهد العسکر تمایل به هر دو رمانتیسم فردی و اجتماعی دیده می‌شود. مهم‌ترین مضامین مشترک رمانتیسم در اشعار این دو شاعر در زمینه رمانتیسم فردی می‌توان به نوستالژی (تنهایی و دل‌تنگی، دوری از وطن، مرور خاطرات گذشته) و در زمینه رمانتیسم جامعه‌گرا به آزادیخواهی، امید به

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، ایران. mohtadi@pgu.ac.ir

آینده روشن، توجه به ناهنجاری‌های اجتماعی (فساد / فاصله طبقاتی / نابرابری) و توجه به جایگاه زنان اشاره کرد. نگارنده در این مقاله با شیوه استقرایی و توصیفی تحلیلی به تحلیل این مضامین در اشعار فهد العسکر و طاهره صفارزاده می‌پردازد. **واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، رمانتیسم، شعر معاصر عربی، شعر معاصر فارسی، فهد العسکر، طاهره صفارزاده

۱. مقدمه

رمانتیسم در واقع، واکنش در مقابل اصول خشک و بی‌روح و عقلانی مکتب کلاسیک است که احساسات و عواطف در آن جایگاهی ندارد. «رمانتیسم هنری است که آثار ادبی مناسبی را در اختیار مردم می‌نهد تا بیشترین لذت ممکن را به دست آورند و این آثار توجه شایسته‌ای به عادات و عقاید مرسوم زمانه دارند» (فورست، ۱۳۸۷: ۲۱). «حوزه متأثر از این مکتب نه تنها ادبیات را در بر می‌گیرد؛ بلکه تمام افکار، عقاید، ایده‌های اجتماعی و سیاسی، جنبش‌های مذهبی و حتی اقتصاد را هم شامل می‌شود. بدین ترتیب، رمانتیسم تنها مکتبی ادبی نیست؛ بلکه خیزشی اجتماعی-سیاسی-اقتصادی نیز محسوب می‌شود و از این حیث ارزش بررسی دقیق‌تر و جامع‌تری را دارد» (ثروت، بی‌تا: ۴۰). این انقلاب ابتدا در غرب آغاز شد و سپس به تدریج به مشرق زمین راه پیدا کرده است. مکتب رمانتیسم تأثیر شگرفی بر شعر عربی و فارسی در دوره معاصر برجای نهاده است و ادیبان و شاعران معاصر عرب به دنبال آشنایی با آثار ادبای غرب به نشر تفکرات و مضامین رمانتیسم روی آوردند. ارتباط و پیوندی که میان نابسامانی‌های اجتماعی جهان عرب و غم و اندوه که یکی از جان‌مایه‌های اصلی شعر رمانتیکی است؛ از عوامل گسترش و ماندگاری این تأثیرگذاری عمیق به شمار می‌رود. از شاعران توانای معاصر عرب که مضامین رمانتیسم در اشعارش نمود بسیاری دارد، می‌توان به شاعر درد آشنای کویتی فهد العسکر اشاره کرد. فهد العسکر از شاعران نوآور کویت به شمار می‌آید که اشعارش سرشار از دردها و حزن و اندوه شخصی و اجتماعی اوست؛ وی شاعری است که از

مصیبت‌ها و مشکلاتی که سرزمین‌های عربی را تحت تأثیر خود قرار داده است بسیار متأثر و نگران گردیده و سعی داشته که با آگاه‌سازی و همفکری مردم جامعه به نبرد با دشمن و مشکلات بپردازد. مکتب رمانتیسم در ایران در عصر مشروطه در پی تحولات و تغییرات سیاسی و اجتماعی ایران، ادبیات را تحت تأثیر خود قرار داد و شاعرانی به پیروی از رمانتیسم روی آوردند که از آن میان می‌توان به شاعر متعهد معاصر طاهره صفارزاده اشاره کرد. وی شاعری است توانا و آگاه که دردها و رنج‌های خود و جامعه‌اش را با زبان شاعرانه و احساسات سرشار زنانه‌اش بیان می‌کند و جامعه را به وحدت فرامی‌خواند و برای رسیدن به جامعه آرمانی و رؤیایی خود بسیار می‌کوشد. هدف از این جستار، پژوهشی در عناصر رمانتیسم از قبیل: نوستالژی، آزادی، امید به آینده، حقوق زنان و ناهنجاری‌های اجتماعی و... در اشعار این دو شاعر است. نگارنده در این مقاله بر آن است تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱- فهد العسکر و طاهره صفارزاده در اشعار خود تحت تأثیر کدام یک از گونه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا و فردی بوده‌اند؟

۲- کدام یک از اغراض رمانتیسم در اشعار این شاعران تجلی بیشتری یافته است؟ و چه شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

آثار و پژوهش‌هایی که درباره شاعر کویتی فهد العسکر وجود دارد بسیار اندک‌اند که از آن جمله است: کتاب فهد العسکر حیاة و شعره تألیف عبدالله زکریا الأنصاری (۱۹۹۷ م) این کتاب در واقع دیوان شاعر است که توسط دوست او گردآوری و منتشر شده است؛ کتاب معصية فهد العسکر الوجودية فی الوعي الکویتي نوشته عقیل یوسف عیدان (۲۰۱۳) وی در این کتاب به اصالت و باور «وجود» در اشعار فهد می‌پردازد و اشاره‌ای کوتاه به زندگی شاعر و کویت و مسائل مربوط به آن دارد؛ مقاله «واکاوی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار فهد العسکر» نوشته حسین مهتدی (۱۳۹۸)، نویسنده به موضوع دردهای گریزپذیر و گریزناپذیر شاعر در زندگی‌اش پرداخته است؛ اما پژوهش‌های زیادی درباره صفارزاده انجام گرفته است، از

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در مورد طاهره صفارزاده انجام گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله «بررسی اشعار طاهره صفارزاده از دیدگاه فکری» تألیف اکبری و خلیلی (۱۳۸۹) در این پژوهش نگارندگان به تفسیراندیشه‌های متفاوت و ویژگی‌های رمانتیسم که در اشعار شاعر موج می‌زند می‌پردازند؛ مقاله «تحلیلی بر فضاهای رمانتیستی در شعر طاهره صفارزاده» اثر رحیمی و ثریا محابد (۱۳۹۴)، نویسندگان در این مقاله به بررسی و تحلیل اشعاری می‌پردازد که موضوع آن مؤلفه‌های رمانتیسم است؛ پایان‌نامه «بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار طاهره صفارزاده و سیمین بهبهانی» نوشته پروانه بهنیا (۱۳۹۳)، نویسنده در این پایان‌نامه به تبیین موضوع نوستالژی در اشعار صفارزاده و بهبهانی پرداخته است؛ تفاوت این پژوهش با مقاله فوق در این است که اهتمام اصلی جستار حاضر به مؤلفه‌های رمانتیسم است که با مفاهیمی مشترک در اشعار این دو شاعر یافت می‌شود و مقاله به صورت تطبیقی به مقایسه اشعار این دو شاعر می‌پردازد. به خاطر اشتراکات فراوانی که در درون مایه‌های رمانتیسم در اشعار این دو شاعر وجود دارد و سهم عمده این دو شاعر که به گونه‌ای متمایز از یکدیگر از مذهب رمانتیسم بهره‌مند گردیده‌اند؛ پژوهشی مبنی بر بررسی عناصر رمانتیک در اشعار فهد العسکرو طاهره صفارزاده را می‌طلبید.

۲. چهارچوب نظری

رمانتیسم به دو دسته رمانتیسم فردی و رمانتیسم جامعه‌گرا تقسیم می‌شود. یکی از مشخصات بارز آثار ادبی رمانتیک‌ها در قالب شعریا رمان استفاده مکرر از کلمات من و خود است. به بیان دیگر شعریا نثر در قلمرو مکتب رمانتیسم، وسیله‌ای برای بیان عشق و علاقه فردی، دردها و به‌طور کلی احساسات درونی شاعر یا نویسنده می‌شود. «فردگرایی رمانتیک به جای تکیه صرف بر این عقلانیت که پدیده‌ای عام و همگانی است، بر درون فرد و آن چیزی تکیه می‌کند که منحصر به اوست و او را از دیگران متمایز می‌کند» (جعفری جزری، ۱۳۷۸: ۱۹۱) مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم فردگرا عبارتند از:

احساس حزن و اندوه و تنهایی: یکی از بارزترین خصوصیات رمانتیسم فردی است این غم و اندوه که به دلایل متعدد در وجود انسان به وجود می‌آید می‌تواند از فراق معشوق و دوری از وطن و مرگ عزیزان و گاه شکست‌ها و ناکامی‌ها نشئت بگیرد. مرور خاطرات گذشته: بیان خاطرات گذشته و ایام جوانی همواره از دغدغه‌های فردی شاعران بوده است؛ به همین خاطر یادآوری خاطرات شیرین و اوقات لذت بخش آن و گریز از خاطرات تلخ و ناملایمات دشوار آن بخش عظیمی از اشعار شاعران رمانتیسم را به خود اختصاص داده است.

طبیعت‌گرایی: از جلوه‌های بسیار مهم گرایش رومانیتیک است چرا که شاعر رومانیتیک در وصف طبیعت از احساسات جوشان وجودش الهام می‌گیرد و به توصیف آنان می‌پردازد. طبیعت موجود زنده‌ای است که وصف زیبایی‌های آن مخاطب را جذب می‌کند.

شاعران در کنار احساسات فردی خود به موضوعات اجتماعی نیز توجه داشته‌اند. مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم اجتماعی عبارتند از:

آزادی‌خواهی: یکی از بن‌مایه‌های شعر رمانیسم اجتماعی آزادی‌خواهی است، شاعر در اشعار خود در پی بیان آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی است و سعی دارد که در مقابل ظلم مقاومت کند و از حقوق خود دفاع کند.

وطن‌دوستی: میهن‌دوستی نوعی اطلاع جمعی است که تعصب و تعهد شاعر نسبت به سرزمین‌اش را نشان می‌دهد.

همدلی با محرومان و رنج‌هایشان: احساس همدردی و همدلی با دیگران در مکتب رمانتیسم مورد توجه فراوان قرار گرفت. احساس همدردی رمانتیک‌ها با رنج‌دیدگان و مظلومان تأثیرات مثبتی در بین مردم برجای می‌گذارد.

توجه به فقر، فساد و نابرابری‌های اجتماعی: شاعران با دیدن پدیده‌های فساد و زشتی‌های موجود در جامعه به فقر و نابرابری‌های موجود در اجتماع توجه می‌کنند. امید به آینده روشن، ستیز با مستبدان و... از انواع رمانتیسم اجتماعی است.

توجه به جایگان زنان در جامعه: از مؤلفه‌های مهم در رمانتیسم اجتماعی توجه به

جایگاه زنان در جامعه است؛ چرا که در جامعه مردسالار حقوق زنان نادیده گرفته می‌شود؛ به همین خاطر شاعران به دفاع از حقوق آنان می‌پردازند. نگارنده در این مقاله به بررسی مؤلفه‌های رمانتیسم فردی و جامعه‌گرا در اشعار فهد العسکرو طاهره صفارزاده می‌پردازد.

۳. شرایط اجتماعی سیاسی ایران و کویت در دوره دو شاعر

دو کشور ایران و کویت به دلیل شرایط حساس منطقه‌ای و منابع فراوان زیرزمینی همواره مورد توجه دولت‌های استعماری بوده‌اند. در ایران به سبب بی‌لیاقتی پادشاهان قاجار، موقعیتی برای ورود بیگانگان به کشور و تجاوز به این سرزمین فراهم شد. این تعدی به کشورها تنها به ایران ختم نمی‌شود؛ بلکه سرزمین‌های عربی نیز مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفت و کویت از جمله این کشورهایی بود که گرفتار استعمار و استبداد کشورهای خارجی شد و طعم رنج را چشید. در ایران نیز شرایط اجتماعی و سیاسی دوران مشروطیت سرآغاز شکل‌گیری شعر جدید ادبیات فارسی شد. «انقلاب مشروطیت ایران به دلایل مختلفی از قبیل افتادن سکان هدایت آن به دست مرتجعان و کهنه درباری‌ها، اختلاف میان مجاهدین، انحلال مجلس ملی، دخالت نیروهای بیگانه، وقوع جنگ جهانی اول و تقسیم کشور میان متفقین، عدم آگاهی اقشار مختلف مردم و نداشتن ایدئولوژی نظام یافته، بی‌آنکه وعده‌های خود را برآورده سازد، تاروپودش برای همیشه از هم گسسته می‌شود و دوباره نوعی آشفتگی و هرج و مرج بر کشور حاکم می‌گردد. همین امر در ایجاد جریان‌ات تازه در شعر فارسی و شکل‌گیری شعر رمانتیک مؤثر بوده است» (خاکپور و اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۳۲).

کویت به دلیل شرایط ویژه منطقه‌ای و منابع زیرزمینی فراوان دائماً مورد توجه دولت‌های استعماری بوده است. سه قبیله مهم آل صباح و آل خلیفه و آل جلاهمه از ساکنان اصلی کشور کویت بودند. خاندان صباح در کویت حکومت می‌کردند. «در زمان شیخ مبارک که پنجمین فرزند صباح دوم بود حکومت شکل تازه‌ای به خود گرفت؛ زیرا او سلطنت را در تیره دو فرزند خود موروثی کرد. دو فرزند او جابر الثانی بن مبارک و سالم بن مبارک بودند که کویت در زمان فرزند اول (جابر

الثانی) به شکوفایی رسید و سرانجام در سال ۱۹۶۱ کشور کویت استقلال یافت» (فیلی رودباری، ۱۳۷۵: ۱۱۴-۱۱۵) اختناق سیاسی حاکم بر جامعه کویت شرایط تلخ و طاقت فرسایی را برای مردم رقم می‌زد شاعران از جمله کسانی بودند که وقتی این ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی را می‌دیدند لب به سخن می‌گشودند و اعتراض و انتقاد می‌کردند. در کویت شرایط خفقان‌آمیز جامعه بر اشعار شاعران تأثیر گذاشته است. اوضاع آشفته کویت و ایران این دو شاعر را به سمت وسوی ادبیات مقاومت سوق داد و آن‌ها را به شاعرانی مبارز و مدافع سرزمینشان تبدیل کرد. شرایط اجتماعی و سیاسی موجب شده است که در سروده‌های آن‌ها مشابهاًت و همانندی‌های زیادی دیده شود از جمله گرایش به آزادی، احساسات و نوستالژی، امید به آینده روشن (آرمان‌گرایی)، مبارزه با ظلم و فحشا و دفاع از سرزمین، از عوامل اصلی این مسائل شرایط نامطلوب سرزمینشان است.

۴. معرفی دو شاعر

۴-۱. نگاهی کوتاه به زندگی فهد العسکر

فهد بن صالح بن عبدالله بن علی العسکر را می‌توان از شاعران معاصر کویت قلمداد کرد. در مورد تاریخ ولادتش اختلاف نظر است و آنچه اکثریت بر آن اتفاق نظر دارند این است که او در سال (۱۹۱۷ م) متولد شده است (العجیری، ۲۰۰۶ م: ۱۰۴). او در خانواده‌ای پایبند به مسائل دینی و مذهبی و متعهد به دنیا آمد و پرورش یافت. فهد قرآن را قبل از هر چیز آموخت؛ سپس «در مدارس المبارکیة» و "الأحمدیة" نزد اساتیدی همچون محمود شوقی عبدالله ایوبی و شیخ عبدالله نوری و سید عمر عاصم و دیگران کسب علم کرد» (الأنصاری، ۱۹۹۷: ۵۴؛ عیدان، ۲۰۱۳: ۲۰۸-۲۰۹). محمود شوقی اولین معلمش در شعر بود که تأثیر بسیاری بر کشف نبوغ شعری او داشت و او را به حفظ اشعار و نوشتن به نظم و نثر و قدرت گرفتن در شعر تشویق می‌کرد. فهد به سبب علاقه مندی‌اش به زبان و ادبیات عربی، کتاب‌ها و مجلات و دیوان‌های فراوانی را مطالعه می‌کرد؛ سپس او پس از مدتی تحصیل

به بصره مسافرت کرد «بصره افق فکری جدیدی در برابر شاعر باز کرد و در آنجا با منابع فکری جدیدی مانند مطبوعات و تألیفات جدید آشنا شد» (البصیر، ۲۰۰۷: ۱/۱۶۸). شعرا از منظر او نیاز روح و تعبیری صادقانه از احساسات درونی شاعر است (الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۶۳). از ویژگی‌های بارز اشعار او گلایه و شکایت از زندگی و جامعه، نگرانی، حزن و اندوه است. اشعارش به دست بعضی از نزدیکانش در یک آتش سوزی عمدی به خاکستر تبدیل شد و فقط اشعار اندکی از او باقی ماند (همان: ۱۰۵). او را می‌توان به عنوان شاعری سیاسی اجتماعی معرفی نمود و این موضوع از مضامین اشعار وی و تفکرات روشنفکرانه و نوگرایانه او هویدا است. این تغییرات و دگرگونی‌هایی که در فکر و زندگی فهد شکل گرفت انتقادات مردم را در پی داشت و او را سرزنش می‌کردند و وی را کافر و ملحد می‌خواندند. این نفرت مردم از فهد تا جایی ادامه پیدا کرد که حتی خانواده‌اش نیز او را طرد کردند؛ پس وی مجبور شد گوشه‌گیری و عزلت را برگزیند. آنچه از اشعار وی تاکنون به دست ما رسیده است همان اشعاری است که دوست صمیمی او عبدالله زکریا الأنصاری در کتاب فهد العسکر حیات و شعره جمع‌آوری کرده است. زندگی فهد سرشار از درد و رنج و تنهایی بوده و پیوسته این موارد در اشعارش تجلی یافته است و همین امر عاملی برای طرد او از جامعه‌اش شد. فهد در روزهای اواخر عمرش در اتاق کوچک تاریک نزدیک بازار واجف زندگی می‌کرد و به سبب ابتلا به سل ریوی در سال ۱۹۵۱ م درگذشت (الأنصاری، ۱۹۹۷م: ۸۳-۸۲؛ عیدان، ۲۰۱۳م: ۲۸۴).

۲-۴. نگاهی کوتاه به زندگی طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده در ۱۳۱۵ در شهر سیرجان در خانواده‌ای متوسط با پیشینه‌ای از مردان و زنانی با نگرش و رفتاری عرفانی و روحیه‌ای ستم‌ستیز به دنیا آمد (شمس‌الدینی فرد و دیگران: ۱۳۹۵: ۸۸). پدرش در پنج‌سالگی طاهره درگذشت، مادرش را نیز در همان سال از دست داد و سرپرستی او را مادر بزرگش برعهده گرفت. وی قبل از آغاز تحصیلات ابتدایی، تجوید و قرائت و حفظ قرآن را در مکتب آموخت و سپس تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمان گذراند. صفارزاده

می‌گوید: «اولین شعری که به شاعری من جنبه رسمی داد شعری بود با عنوان «بینوا و زمستان» که در روزنامه دیواری مدرسه نوشته شد. آن وقت من کلاس اول دبیرستان بودم، یعنی سیزده سال داشتم» (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۵۴) «پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به خارج از ایران رفت و ضمن تحصیل در حوزه‌های نقد ادبی و نقد علمی موفق به کسب درجه (MFA) شد؛ پس از بازگشت به ایران همزمان با شاعری به تدریس در دانشگاه و ترجمه آثار مختلف مشغول شد. در سال ۲۰۰۶ از سوی سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا به عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد» (شمس‌الدینی فرد و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۸).

در شکل‌گیری اندیشه صفارزاده، جامعه نقش مهمی را ایفا می‌کند او در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که ظلم و فساد و نابسامانی سراسر آن را فراگرفته بود. صفارزاده نه تنها به مسائل و مشکلات اجتماعی ایران توجه داشت؛ بلکه دغدغه تمام جوامع بشری را داشت. او تلاش می‌کرد تا با زبان شعر به همگام شدن با مردم به جنگ با سختی‌ها و شکنجه‌ها و ناملایمات بشتابد. در باور صفارزاده، شعر دیگر هدف نیست؛ بلکه خود در پی هدفی والاتر است. عشق و هیجان‌های شخصی جای خود را به عشق و روح دردکشیده تمام مظلومان داد و اینجاست که صفارزاده شاعر مرز مشخصی به نام ایران نیست. او به صدای مردم ستم‌دیده در گوشه گوشه جهان تبدیل شد (پیروز و فقیه، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۹). صفارزاده از من شخصی خود خارج شده و به من اجتماعی روی آورده است. وی زندگی را با نگاهی انتقادی ولی روشن و امیدوارانه می‌نگرد. او در شعر خویش، هم به نشر ارزش‌ها، معارف، باورها و الگوهای دینی می‌پردازد، هم با جریان ستم و استبداد، فساد، نفاق و چپاول در درون جامعه اسلامی مبارزه می‌کند و هم در جبهه جهانی با تفکر استعماری و امپریالیستی و نیروهای غارتگر به ستیز فرهنگی برمی‌خیزد (سامخانیانی و مدنی ایوری، ۱۳۹۵: ۸۴). صفارزاده سرانجام در چهارم آبان ۱۳۸۷ دیده از جهان فرو بست (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۰). مجموعه‌های شعری شاعر عبارتند: رهگذر مهتاب، چتر سرخ، طنین در دلتا، سد و بازوان، سفر پنجم، حرکت و دیروز، بیعت

با بیداری، مردان منحنی، دیدار با صبح.

۵. مهم‌ترین جلوه‌های رمانتیسم در اشعار فهد العسکرو طاهره صفارزاده

از مؤلفه‌های رمانتیسم فردی در اشعار فهد العسکرو طاهره صفارزاده می‌توان به «تنهایی و دلتنگی و مرور خاطرات گذشته» اشاره کرد؛ همچنین «آزادی خواهی، امید به آینده روشن، توجه به ناهنجاری‌های اجتماعی، توجه به جایگاه زن در جامعه» از مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در اشعار این دو شاعر است. حال به بررسی و تحلیل این موارد پرداخته می‌شود.

۵-۱. تنهایی و دلتنگی

از اصلی‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم فردی می‌توان به تنهایی و دلتنگی اشاره کرد که در اشعار بسیاری از شاعران فارسی و عربی تجلی یافته است. فهد العسکر شاعر معاصر کویت از این مضامین در اشعارش به طرز چشم‌گیری استفاده کرده است:

- | | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ۱- أنا شاعرٌ، أنا بائسٌ | أنا مُستَهامٌ، فأعذُريني |
| ۲- أنا من حَنيني في جَحيِمِ | أهٍ مِنْ حَرَ الحَنينِ |
| ۳- أنا تائِهٌ في غَيْهَبِ | شَبَحِ الرِّدى فيهِ قَريني |
| ۴- وأنا السَّجِينُ بِعُقرِ داري | فاسمَعِي شَكوى السَّجِينِ |
- (الأنصاري، ۱۹۹۷: ۱۲۷-۱۲۸)

۱- من شاعرو بیچاره‌ام. من سرگشته و مجنون عشقم، مادرم عذرم را بپذیر؛
 ۲- من از فرط دلتنگی‌ام در آتش جهنم هستم و آه از گرمای دلتنگی؛ ۳- من سرگردان و گم‌گشته در تاریکی هستم و مرگ به سان شب‌حی در کنارم نشسته است؛ ۴- من در گوشه خانه‌ام زندانی و دربند هستم، پس ای مادرم شکوه مرا از این زندان تنگ و تاریک بشنو.

شاعر این ابیات را خطاب به مادرش که تنها همدرد او بود بیان می‌کند؛ زیرا مادرش تنها کسی بود که وقتی اقوام و اطرافیانش او را طرد کردند با او ارتباط داشت. با مادرش درباره تنهایی و غمش شکوه می‌کند و تنهایی‌اش را چون سایه مرگ، زندان تاریک، جهنم گرم به تصویر می‌کشد و از درد تنهایی‌اش سخت گلایه می‌کند.

او از خفقان جامعه کویت و تعصبات شدید کورکورانه انتقاد می‌کند به همین سبب اتهام کفر به وی زدند و او را به انزوایی شدید کشاندند و او را سخت آزار دادند؛ همچنین تکرار بعضی کلمات مانند «أنا» بیانگراوج تنهایی و غم اوست. در اینجا فهد به دلتنگی و اندوه عمیق شخصی خویش اشاره می‌کند.

دلتنگی و غم غربت در اشعار صفارزاده نیز نمود دارد. شرایط اجتماعی نامطلوب و جامعه بسته‌ای که شاعر در آن زندگی می‌کند همه در شعرش جلوه‌گر شده است. او تنهایی، غم، فراق و دلتنگی‌اش را به وضوح بیان می‌کند. وی در اشعارش از خفقان جامعه، جوّ پراضطراب و آشفته روزگارش می‌نالند و اوج تنهایی‌اش را در این شرایط نامناسب بازگو می‌کند.

من آتشگاه احساسم / ... / من آن انسان تنهاییم که می‌فهمم / غم و حرمان «تن‌ها»
را / سکوت صبرداران و خروش خشم‌داران را / ولی هرگز تورا ای کودک نادان شادی‌ها
نمی‌فهمم (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۲۷).

شاعر تنهایی، درد، غم و ناآشنایی‌اش با شادی و سرور را بیان می‌کند. او با وجود احساسات سرشار خویش از درک احساس دلنشین شادی، ناتوان است؛ چرا که با این احساس بیگانه است. در اینجا تکرار ضمیر «من» نشان‌دهنده اوج تنهایی و دلتنگی در شاعر است. وی با عبارت «آتشگاه احساسم» از اوج احساسات جوشنده خویش سخن می‌گوید. این ابیات بیانگر تنهایی و غم بی‌انتهای اوست که تمام وجود او را فراگرفته است.

یکی از موارد دلتنگی در اشعار این دو شاعر دوری از وطن است که از جلوه‌های رمانتیک است. این مسئله در اشعار شاعرانی که مورد بی‌مهری و بی‌توجهی فزاینده‌ای از مردم و جامعه خود واقع شده‌اند نمود بیشتری دارد. «شاعرانی که نشانه‌هایی از غربت در اشعارشان پدیدار است، توجه خاصی به زادگاه خود مبذول داشته‌اند» (محمدی و نادری، ۱۳۹۶: ۱۲۹). غربت و ناراحتی و دلتنگی ناشی از آن، غم بزرگی را به همراه دارد که در قلب انسان ریشه می‌دواند و او را به شخصی غم‌زده و دردمند تبدیل می‌کند. اشعار فهد آکنده از فریاد غربت و دلتنگی است، شاعر در

این باره می‌سراید:

۱- أَيُّهَذَا الشَّاعِرُ الْمُغْمُ

تَرَبُّ البَاكِي أَصِيلاً

۲- حَسْبُكَ اللهُ تَجَلَّدُ

وَأَتَيْدُ وَاهِدًا قَلِيلاً

(الأنصاري، ۱۹۹۷: ۲۰۰)

۱- ای شاعر غریب و دور از وطنِ گریان در هنگام غروب؛ ۲- خداوند تورا کفایت می‌کند و بر او اعتماد کن کمی آرام باش و صبرپیشه کن.

در این ابیات شاعر با کلمه «المغترف» به تنهایی و دوری از وطن اشاره می‌کند و کلمه «الباکی» (گریان) بر اوج دلتنگی او اشاره می‌کند؛ زیرا انسان دلتنگ برای رهایی از دلتنگی خود به گریه روی می‌آورد؛ بنابراین غربت، فراق، سختی‌ها و دردها غمی را در دلش به ودیعه نهاده که غروب و تاریکی شب تأثیر بسزایی بر این غم و اندوه می‌گذارد و آن را می‌افزاید. در نهایت انسانِ گریانِ غربت‌زده و غم‌دیده را به توکل بر خداوند متان و تحمل و بردباری در راه مشکلات و مشقات فرامی‌خواند. «غمِ غربت از حزن‌انگیزترین درون‌مایه‌های اشعار صفارزاده است که در سراسر آثار خویش تمام و کمال به گذشته خود می‌پردازد. آنچه که باعث غم و غربت و دوری از وطن در این شاعر شد، مربوط به استعفای اجباری، بیکاری و خانه‌نشینی اجباری شاعر بعد از اشتغال به کار و مهاجرت به آمریکا جهت ادامه تحصیل در مقطع دکتری و ترک ایران می‌باشد، این خانه‌نشینی قبل از انقلاب در حقیقت سعادت و توفیقی برای این شاعر بود که به خدا نزدیک‌تر شده، ایمان و اعتقادات مذهبی خود را تقویت نماید» (بهنیا، ۱۳۹۳: ۳۸). صفارزاده در جایی دنیا را همچون یک نامادر می‌داند و در این شعر از بی‌وفایی دنیا و غربت و دلتنگی خود می‌سراید: چه زخم‌زبانی دارد / این نامادر / این دنیا / قلب تو / از زبان این عجزوزه / عجب زخم است / در چشم پر عداوت او / زیبایی تو / زشتی / رعنائی تو / فرود است / پیوسته در وطن و شهر اعتماد / تنها هستی / جز آنزوا از این عجزوزه / ارثی نمی‌بری (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

این بانوی شاعر، دنیا را به نامادر نامهربانی تشبیه می‌کند که زخم‌زبان‌های

بسیاری به او زده و قلب او را آزرده خاطر کرده است؛ می‌گوید از زبان این دنیای فریبنده و چشم‌های پُرکینه‌اش کسی در امان نیست. او دنیا را همچون دشمنی می‌بیند که خوبی‌ها و زیبایی‌ها و مواهب وجودی وی را نمی‌نگرد و درد دل می‌کند از اینکه حتی وقتی در وطن و سرزمین مورد اطمینان و اعتماد خودش هم باشد همچنان تنهاست و از این همه بی‌مهری و بی‌توجهی به شدت اندوهگین است و از این کینه و بی‌مروتی جز تنهایی و انزوا نصیب او نمی‌شود.

همچنین در قسمتی دیگر از شعر بلند «دل‌تنگی» آورده:

دل‌مان تنگ شده است / برای خاکی که خوب می‌شناسیم / برای نقلی که خوب می‌شناسیم / نان / نان خودمان / تعارف / تعارف خودمان / هوا / هوای صبحگاهی / خیابان‌های تنگ دیروز خودمان / ... / ما خسته‌ایم باید به خانه‌ها مان برگردیم (همان: ۶۵).

در این ابیات شاعر دل‌تنگی‌اش از دوری از وطنش را بیان می‌کند که وقتی انسان در غربت باشد امید دارد که به وطنش برگردد و دلش برای کوچک‌ترین روزمرگی‌ها در وطنش می‌تپد و حسرتش را در دل دارد؛ همچنین وی خستگی و ناتوانی‌اش از تحمل غربت و دوری از وطن را بیان می‌کند و از غربتی که دل او را سخت اندوهگین کرده سخن می‌راند. اشعار صفارزاده مخاطب را چنان با خود همراه می‌کند که با درد او احساس درد و رنج در وجود خود می‌کند. احساس غربت و دل‌تنگی در دیگر مجموعه‌های شعری صفارزاده نیز به وفور مشاهده می‌شود.

پربسامدترین واژه‌های مربوط به تنهایی در اشعار العسکر و صفارزاده

العسکر	أنا	الحنین	مستهام	بائس	حنیني	جحیم	حنین	عقرداري	تأنة
	السجين	المغترب	الباکي	شکوی					
صفارزاده	من	نامادر	تنها	عجزوز	دل	تنگ	خیابان‌ها	خسته‌ایم	خانه‌هایمان
	برگردیم	خاک							

۲-۵. مرور خاطرات گذشته

از دیگر مؤلفه‌های فردی می‌توان به مرور خاطرات گذشته اشاره کرد. «هیچ غمی

تلخ‌تر از یادآوری ایام خوش گذشته، در هنگام بدبختی نیست؛ ولی از سوی دیگر، هیچ شادی‌ای در یادآوردن ایام عسرت، در روزگار عسرت نیست» (اونامونو، ۱۳۸۳: ۱۹۴). انسان هر روز به گذشته خویش می‌نگرد و با تأملی دوباره به آن دوران و یادآوری خاطرات شیرین و اوقات لذت بخش آن و گریزاز خاطرات تلخ و نامایمات دشوار آن، خاطرات را تداعی می‌کند. العسکرو صفارزاده را می‌توان دو شاعر خسته دل دانست که به سبب جدایی و فراق و دور افتادن از سرزمین و وطن خویش، همواره به عصرهای طلایی و درخشان خویش می‌نگرند. هر دو در اشعار خود از دورانی از حیاتشان که سرشار از روح حیات بوده و در ذهن خویش مرور کرده‌اند؛ بهره برده‌اند. بازآفرینی خاطرات دلنشین و تلخ گذشته در اشعارشان نمود بسیاری دارد.

فهد العسکر دربارهٔ ازدست دادن آرزوهای گذشته خود می‌گوید:

- ۱- وَطَنِي، وَأَدْتُ بِكَ الشَّبَابَ وَكُلَّ مَا مَلَكَتْ يَمِينِي
 ۲- وَقَبْرْتُ فَيْكَ مَوَاهِبِي وَاسْتَنْزَفْتُ غُلَّي شُؤُونِي
 ۳- وَدَفَنْتُ شَتَّى الذِّكْرِيَاتِ بَعْوَرِ خَافِقِي الطَّعِينِ
 (الأنصاري، ۱۹۹۷: ۱۲۸)

۱- ای سرزمینم، جوانی و همه آنچه را که در اختیار داشتم در بطن تو زنده به گور کردم؛ ۲ توانایی‌هایم را در تو مدفون کردم و عطش آتشینم آبراه‌های اشکم را خشکاند؛ ۳- خاطرات گوناگون را در اعماق قلب مجروحم دفن کردم.

شاعر از هدر رفتن روزگار جوانی‌اش و از نابودی تمام خاطراتش و توانایی‌های خود قبل از اینکه به عرصه ظهور برسند و محقق شوند سخن می‌گوید و شکوه می‌کند که تمام آرزوهایش را از دست داده و آن‌ها را در سرزمین مادری خویش (کویت) مدفون کرده است. شاعر از آنجا که رؤیاهای زیادی در سرداشته است که هیچکدام محقق نشده است از جمله این که به معشوقه‌اش نرسید و نتوانست در کشورش با سنت‌های پوسیده مقابله کند به همین خاطر فعل‌های «وَأَدْتُ، قَبْرْتُ، اسْتَنْزَفْتُ، دَفَنْتُ» به خاطرات گذشته خود اشاره می‌کند. در جایی دیگر شاعر به خاطر آن معشوقه‌اش اشاره می‌کند:

۱- لیلایِ یا حُلْمَ الفؤادِ ال
حُلُو، یا دُنیا الفُنونِ
۲- عودی لِقَیْسِکِ بِالهُویِ
العُدْرِیِّ بِالقَلْبِ الرَّهینِ
(الأنصاری، ۱۹۹۷: ۱۲۹)

۱- ای لیلای من، ای رؤیای شیرین قلب، ای دنیای هنرها؛ ۲ با عشق پاک و با قلبی که گروگان گرفته شده به سوی قیس برگرد.

۱- لیلی وَکَمَ عاذِلٍ بِالْأَمْسِ أَنْبِنَا
وَالیَوْمَ عَادَ وَعَزَّانَا وَوَأَسَانَا
۲- لیلی تَعَالِی، وَرُدِّی بَعْضَ مَا أَخَذْتَ
مِنَّا لیلی التَّوِی عَظْفًا وَإِحْسَانَا
(همان: ۱۸۲)

۱- لیلای و چه بسیار نکوهش کننده‌ایی که دیروز ما را ملامت و سرزنش کردند و امروز برای تسلی خاطرمان و دلداریمان بازگشتند؛ ۲ لیلیا و آن مهر و احسانی را که شب‌های جدایی از ما گرفت به من برگردان.

شاعر در این ابیات به صراحت با ذکر اسم «لیلی» از معشوقه‌اش نام می‌برد و به خاطرات شیرین و تلخ خود اشاره می‌کند شاعر از یک طرف برای بیان خاطرات شیرین خود معشوقه‌اش را «حلم الفؤاد و دنیا الفنون» برای خود می‌داند و از طرف دیگر کلماتی مانند «عاذل، بالأمس، أنبنا» دلالت بر خاطرات تلخ گذشته شاعر دارد که برخی افراد رابطه عاشقانه آن دورا مورد سرزنش قرار می‌دادند. شاعر با استفاده از کلماتی مانند «عودی، تعالی» از معشوقه‌اش می‌خواهد تا با بازگشت خود، خاطرات خوش گذشته را برایش تکرار کند.

در بررسی مضامین اشعار صفارزاده به کرات یادآوری خاطرات دوران گذشته‌اش به چشم می‌آید. او در کتاب «سفر پنجم» در شعری با عنوان «سفر عاشقانه» به مرور خاطرات تلخ فریب و ریای حاکم بر جامعه می‌پردازد و می‌گوید:

سال گذشته / سال مرگ و گذشتن بود / سال سکوت نبض‌های بزرگ / نبض‌های
شاعر / در این هوای افیونی می‌گذرد / تویی که می‌گذری در من / منم که می‌گذرم
در تو / غمی که در فراز تمنای جسم می‌گذرد / و جسم را رایج کردند / کمبود شوق /
کمبود سربلندی را رایج کردند (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۳۹).

در این اشعار صفارزاده با استفاده از کلماتی همچون «سال گذشته» «گذشتن» به مرور خاطرات تلخ گذشته و خفقان شدید جامعه و عکس العمل‌هایی می‌پردازد که مردم در مقابل تزویر و نیرنگ در جامعه نشان می‌دادند و حوادث تلخی را مطرح می‌کند که در زندگی مردم اتفاق می‌افتاد. سروده‌های این شاعر در برگیرنده دردهای اجتماع است به همین سبب رمانتیسم اجتماعی به طرز چشم‌گیری در اشعار صفارزاده جلوه کرده است. برای این اساس؛ هر دو شاعر با نهایت حسرت و غبطه تمام خاطرات تلخ و شیرین گذشته را با در سبکی رمانتیک سروده‌اند. همانطور که در جدول زیر آمده است صفارزاده و العسکر در نوشتاری واژه‌های مشترکی دارند و به خاطر مشکلات اجتماعی مشترک گویی که دردهای مشترکی داشته‌اند.

پربسامدترین واژه‌های مربوط به مرور خاطرات گذشته در اشعار العسکر و صفارزاده

المجدد	الوطن	قبرث	دفنث	الوطن	عادل	آئینا	عودی	تعالی
العسکر	وَأدث	موهبي	الذکریات	النوی				
صفارزاده	گذشته	گذشتن	مرگ	سکوت	نبض	سال	هوای افیونی	می‌گذرم
								می‌گذری

۳-۵. آزادی خواهی

آزادی خواهی و عدالت طلبی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا است. «رمانتیسم را به عنوان مکتب آزادی هنر و شخصیت معرفی کرده‌اند. هنرمند رمانتیک برای خواهش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قائل است و می‌گوید که آنچه به هنرمند الهام می‌بخشد و معنی و مفهوم زندگی شمرده می‌شود «عشق و علاقه» است. این علاقه باید آزاد باشد. اگر هنرمند به علت فشار جامعه و قوانین اخلاق و یا بر اثر موهومات عقب رانده شود و نیروهای او پنهان و مکتوم بماند حق دارد که درباره جامعه و قوانین اخلاقی آن داوری کند و حکم بدهد و محیط و اخلاقی را که برای رشد خود او مساعد باشد به وجود آورد. ادبیات نباید قاعده‌ای باشد که عشق و علاقه را محدود سازد» (سید حسینی، ۱۳۸۷: ۱۷۹-۱۸۰).

فهد العسکر از شاعرانی است که آزادی و آزادی خواهی در اشعارش وجهه درخشانی

دارد. او در ابیاتی چنین می‌سراید:

- ۱- يا بَنِي الْفَاتِحِينَ حَتَّامَ نَبْقِي
في رُكُودٍ، أَيْنَ الثُّفُوسِ الْأَبِيَّةِ؟
۲- فَمِنْ الْغَبْنِ أَنْ نَعِيشَ عَبِيداً
أَيْنَ ذَاكَ الْإِبَاءِ؟ أَيْنَ الْحَمِيَّةِ؟
۳- قُمْ مَعِي نَبِكِ مَجْدَنَا، وَنَسْخُ ال
دَمْعِ حُزْناً، وَنُنْدُبِ الْقَوْمِيَّةِ
۴- قُمْ مَعِي نَسْأَلِ الطُّلُولِ عَسَاها
(الأنصاري، ۱۹۹۷: ۱۱۴-۱۱۶)

۱- ای فرزندان فاتحان تا کی در رکود و سکون بمانیم، آن جان‌های غیرتمند و عزتمند کجایند؟؛ ۲- زیان‌بار است که همچون برده زندگی کنیم، آن شرف و عزت کجاست؟ آن شوق جنگاوری و حماسه کجاست؟؛ ۳- برخیز با هم بر افتخاراتمان گریه کنیم و اشک‌هایمان را غمگینانه بریزیم و بر نژادمان زاری کنیم؛ ۴- با من برخیز تا از آثار و بقایای برجای مانده بپرسیم، امیدوارم با پاسخ آن عطش روحی‌مان سیراب شود و التیام یابد.

شاعر در این ابیات مردم را به قیام علیه ظلم دعوت می‌کند؛ همچنین او در این اشعار از نسل جدید سرزمینش گلایه می‌کند و از مردم توقع دارد برای آینده تلاش کنند او می‌گوید اجداد شما انسان‌های بزرگی بودند برخیزید و در برابر ظلم قیام کنید، برای خروج از سلطه حاکمان و بیگانگان کوشش کنید، آگاه و بیدار باشید، ننگ و عار است که همچو اسیران زندگی کنیم و عزت خود را نادیده بگیریم. ظلم و استبداد قفل خاموشی بر دهانمان بندد و ما را به سکوت وادار کند، به پا خیزید و بر اجداد شریف گذشته و افتخاراتمان گریه‌ها سردهیم و اشک‌ها ریزیم. امیدواریم هنگامی که از آثار باقی مانده می‌پرسیم آن‌ها ما را پاسخگو باشند تا شاید روحمان سیراب شود و قلبمان آرام گیرد و دردهایمان بهبود یابد و مداوا شوند. نگرانی‌های فکری و مسائل دردآور روحی فهد تنها به سبب مصیبت‌ها و رنج‌های شخصی خویش نیست؛ بلکه او درد و رنج نابسامانی‌ها، ناملازمات و بلایای جامعه خود و حتی جوامع دیگر را در سینه دارد. در این ابیات تکرار اسم استفهام «این» و فعل امر «قُمْ» از معنای اصلی خود خارج شده است و برای تحریک احساسات مردم جهت

قیام علیه ظلم بکار رفته است.

صفارزاده نیز در اشعارش ندای آزادی سر می دهد. خود را جوینده آزادی می نامد و نداشتن آزادی را ستم می داند. وی در کتاب «مردان منحنی» در شعر «آوار زلزله» دخالت بیگانگان را محکوم می کند و بیگانگان را عقاب هایی می داند که چشم طمع به ثروت و آزادی مردم دوخته اند:

ما شاکیان / ما زخم خوردگان / ما قله های غربت و تنهایی / جویندگان حشمت آزادی / در دستمان فقط / فسانه و تاریخ مانده است / از آنچه خواستیم / چرا که در مصاف عقابان بودیم (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۳۴).

صفارزاده در «از معبر سکوت و شکنجه» نیز چنین می سراید:

شما که طالب آزادی هستید / همواره گام های اجانب / اعصابتان را / لگدکوب کرده است (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۳۲).

آزادی در اشعار صفارزاده به وفور تجلی یافته است. او شجاعت و دلیری مردمی را که طالب آزادی اند می ستاید و بیگانگان را در یک کشور عامل اصلی ایجاد بسیاری از آشوب ها، درگیری ها و مشکلات برای مردم می داند و می گوید سراسر زندگی مردم تحت تأثیر ناملازمات و بلایایی که اجانب پدید آورده اند؛ قرار گرفته است. همچنین می گوید ما از شرایطی که در آن زندگی می کنیم شکایت داریم، ما زخم خورده و آسیب دیده این اوضاع آشفته هستیم و در نهایت و اوج تنهایی و غربت در پی آزادی هستیم و از این ها جز افسانه ها و خاطرات تاریخی چیزی باقی نمانده است. همان گونه که مشاهده می گردد مضمون اصلی اشعار صفارزاده جامعه و رویدادها و مسائل اجتماع است.

پربسامدترین واژه های آزادی خواهی در اشعار العسکر و صفارزاده

العسکر	الفتحین	النفوس الأبیة	نبقی	العبيد	الإباء	أین	الحمیة	قُم	
	نسال	الحرية	المجد	القومية	نبقی				
صفارزاده	آزادی	زخم خودگان	مصاف عقابان	جویندگان	قله	لگدکوب	اجانب	حشمت	گام

۴-۵. امید به آینده روشن

یکی دیگر از مؤلفه های رمانتیسزم جامعه گرا موضوع امید به آینده روشن است.

«رمانتیک‌ها با وجود سرخوردگی ناشی از انقلاب فرانسه، از آرمان‌گرایی خود دست نکشیدند و به جای توجه به گذشته و پذیرفتن وضع موجود، امیدهایی به آینده داشتند و از افق‌های روشن آن سخن می‌گفتند» (برلین، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۲۰۰ به نقل از رحیمی و ثریامحابد، ۱۳۹۴: ۱۶۴). امیددهی و خوش‌بینی به آینده از جمله مشخصه‌های شعر رمانتیکی است که در اشعار این شاعران به خوبی مشهود است. العسکر و صفارزاده از جمله شاعرانی هستند که خود را موظف می‌دانند وقتی از نظر اوضاع سیاسی و اجتماعی فضای حزن و اندوه بر جامعه مسلط باشد، امید را در مخاطب ایجاد کنند و او را به زندگی و شرایط آن خوش‌بین کنند. آن‌ها در اشعارشان به پیروزی وطن در مقابله با دشمن امیدوارند و به مردم مژده می‌دهند که با تلاش و همت می‌توان بر بیگانگان پیروز شد و به داشتن زندگی آرام و مطمئن در آینده امید داشته باشند. «امید به آینده‌ای روشن و منجی نجات‌بخش، نقطه شادی و امید هنرمند است» (محمّدی و نادری، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

فهد در شعر «الحنین إلی الوطن» احساس خویش نسبت به وطن و خوش‌بینی‌اش به آینده را این‌گونه توصیف می‌کند:

۱- مُتَّفَائِلٌ، لَا الْيَأْسَ يَعْرِفُ مَدَّ خَلًا	لِفُؤَادِهِ، وَهُوَ الشَّجِيءُ، فَيَدْخُلُ
۲- صَرَغَ الشُّكُوكَ بِحَزْمِهِ وَيَقِينِهِ	وَمِنَ الْوَسَاوِسِ مَا يَحِزُّ، وَيَقْتُلُ
۳- إِنَّ لِلْحَقِّ صَوْلَةً تَصْرَعُ الظُّلْمَ	وَتُودِي بِالْبَغْيِ وَالطَّغْيَانَ

(الأنصاري، ۱۹۹۷: ۸-۱۹۶)

۱- او خوش‌بین است و بردل یأس و ناامیدی راه نمی‌دهد در حالی که نگران و آشفته است وارد می‌شود؛ ۲- با همت و اراده و یقینش شک و تردید را از بین می‌برد؛ در حالی که برخی از وسوسه‌ها اثرگذار (مأیوس‌کننده) و کشنده است؛ ۳- حق قدرتی دارد که ستم را شکست می‌دهد و ظلم و سرکشی را می‌کشد.

در این ابیات شاعر ضمن اشاره‌ای که به غم و غصه خویش در جامعه بسته روزگارش دارد سعی می‌کند تا با اراده و عزمی راسخ برای رهایی از مشکلات امیدوار باشد و ناامیدی را از خود دور کند. شاعر با آوردن کلمه «متفائل و حزم» با قاطعیت

تمام در رفع غم و اندوه خویش تلاش می‌کند تا این ناراحتی بهانه‌ای برای ناامیدی او نباشد. او معتقد است که حق در نهایت ظلم و ستم را شکست خواهد داد و پیروزی از آن افراد امیدوار است. امید به آینده یکی از محورهایی است که در اشعار صفارزاده بازتاب عمیقی دارد. وی به دلیل پیشینه مذهبی‌ای که در فطرتش نهادینه شده بود امیدهایی به آینده داشت و از افق‌های روشن سخن می‌گفت. صفارزاده، با وجود شرایط سخت و در بحبوحه ناملایمات، همواره پایدار است و ضمن دعوت مردم به ایستادگی به آن‌ها روح امید را در آنان تقویت می‌کند و آنان را به قیام فرامی‌خواند. صفارزاده در این باره می‌سراید:

ما آن ستارگان کوچک و خردیم / اما ستارگان خرد / در چشم شب شناسان /
همواره در زمان / شب را شکسته‌اند / با آن وزیر برق بگویند / در روزهای تار و تباهی
/ از ما مدد بخواهد / ما جلوه‌های نور زمانیم / ما شب شکن‌ترین چراغ‌های جهانیم
(صفارزاده، ۱۳۶۶: ۴۶).

شاعر کسانی را که خواستار آزادی و عدالت هستند به ستارگان کوچک و نورانی تشبیه می‌کند که با وجود کوچکی شان، تاریکی شب را می‌شکنند و شب تیره را روشن می‌کنند و همچنین می‌گویند در زمانی که برق قطع می‌شود، در آن روزهای تیره و تاریک و در آن روزهای فسق و فجور و ظلم از ما (ستارگان) کمک بخواهند ما با وجود کوچکی مان همچون چراغ‌های روشنی هستیم که جهان را نورانی و پرتلاؤ می‌کنیم و تمام تیرگی‌ها را به روشنایی تبدیل می‌کنیم.

صفارزاده در شعر «انتظار» نیز به این مسئله اشاره می‌کند:

همیشه منتظرت هستم / بی آنکه در رکود نشستن باشم / همیشه منتظرت
هستم / چونان که من / همیشه در راهم / همیشه در حرکت هستم / همیشه در
مقابله / تو مثل ماه / ستاره / خورشید / همیشه هستی / و می‌درخشی از بدر /
و می‌رسی از کعبه / ... / که بار اول می‌آیی / و ذوالفقار را باز می‌کنی / و ظلم را
می‌بندی (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

در این شعر، شاعر امید آمدن منجی نجات بخش را بشارت می‌دهد و بدین گونه

سعی در تسکین اندوه و امید بخشیدن به خود و مردم را دارد. او می‌گوید همیشه منتظر آمدنش هستم و بر جای خود ساکن نمی‌نشینم و برای آمدنش تلاش می‌کنم، به مقابله با ستم برمی‌خیزم. همچنین توشبیه ماه و خورشید و ستاره‌ای که همیشه می‌درخشی و بار اول از کعبه وارد می‌شوی و با مدد ذوالفقار امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) ظلم و ستم را نابود می‌کنی. همچنین مردم را به پیروزی و رستگاری با ظهور منجی موعود وعده می‌دهی که با ظهورش صلح جهانی برقرار خواهد شد. در این اشعار کلماتی مانند «ماه، ستاره، خورشید، بدر، ذوالفقار» مایه امیدبخشی برای انسان است.

پربرسامترین واژه‌های امیدواری در اشعار العسکر و صفارزاده

العسکر	متفائل	صَرَخَ	الحزم	اليقين	يقتل	تصرع	تودي	صولة	الحق
صفارزاده	ستارگان	ما	شکسته‌گان	شب‌شکن	نور	چراغ	مدد	منتظر	همیشه
	خورشید	بدر	ذوالفقار						حرکت

۵-۶. توجّه به ناهنجاری‌های اجتماعی (فساد / فاصله طبقاتی / نابرابری)

ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله فساد و فاصله طبقاتی و نابرابری از موضوعات مورد توجه در رمانتیسیم جامعه‌گرا است؛ به همین خاطر یکی از بن‌مایه‌های اصلی و مشترک شعر معاصر عرب و ایران، توجّه به مظاهر فساد و پلیدی‌های موجود در جامعه با اسلوبی نوین و منحصر به فرد است. این درون‌مایه حاصل درد درونی این شاعران است، توجّه به تبعیض و فاصله طبقاتی و بیان نابرابری‌های اجتماعی است. در همین راستا فهد فاصله طبقاتی که جامعه را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد، در ابیاتی این‌گونه ذکر می‌کند:

- ۱- أَمَا الْفَقِيرُ فَلَا تَسَلْ عَنْ حَالِهِ حَالٌ تَثِيرُ الْهَمَّ وَالْأَحْزَانَا
 - ۲- أَمَا الْغَنِيُّ فَقَلْبُهُ وَيَمِينُهُ لَا يَعْرِفَانِ الْعَطْفَ وَالْإِحْسَانَا
- (الأنصاري، ۱۹۹۷: ۱۱۹)

۱- اما فقیر و تهیدست از حالش نپرس برای اینکه او حال و حالتی دارد که حزن

و اندوه را برمی انگیزد؛ ۲- اما ثروتمند، قلب و دستش محبت و مهربانی و بخشش را نمی داند و درک نمی کند.

شاعر از فقر و محرومیت غمگین است و دلش به درد آمده و از مردم می خواهد که تهیدستان را از یاد نبرند و آن ها را زیر چتر حمایت خود قرار دهند و با آن ها با محبت و بخشش سخاوت رفتار کنند و از ثروتمندان تنگ نظر آزرده خاطر است که با وجود ثروت فراوانشان کمترین احسان و عاطفه و بخششی ندارند. شاعر در شعری دیگر، نابرابری و بی عدالتی را چنین مطرح می کند:

۱- يَا بَنِي الْفَاتِحِينَ، إِنَّا بَعْضٌ لَا مُسَاوَاةَ فِيهِ، لَا مَدَنِيَّةَ

۲- لَا إِخَاءَ كَمَا ادَّعُوا، لَا حُقُوقَ لِضَعِيفٍ عَانٍ، وَلَا حُرِّيَّةَ

۳- بَلْ بَعْضٌ فِيهِ الضَّعِيفُ مُهَانٌ فَالْتَّجَاةَ النَّجَاةَ بِالمُشْرِفِيَّةِ

(الأنصاري، ۱۹۹۷: ۱۱۵-۱۱۶)

۱- ای فرزندان فاتحان زمین، ما در روزگار و جامعه ای زندگی می کنیم که در آن نه برابری وجود دارد و نه تمدن؛ ۲- آن چنان که ادعا می کنند در آنجا روحیه برادری نیست و ضعیف رنجور نه حقوق دارد نه آزادی؛ ۳- بلکه در روزگاری هستیم که انسان ضعیف در آنجا خوار است و تنها راه نجات متمسک شدن به شرافت و عزت است.

این ابیات نابرابری، بی عدالتی و رعایت نکردن حقوق شهروندی در جامعه آن روز کویت را نشان می دهد؛ جامعه ای که حقوق مردم نادیده گرفته می شود و حق و حقوق مظلومان و محرومان پایمال می شود و همچنین سرزمینی که حق آزادی از مردم آن سلب شده است و جوی خفقان آمیز حکم فرماست. او کسی است که آرزوی برقراری برابری و عدالت در جامعه را داشت. وی تنها راه نجات و گریز از این نابسامانی ها را، تمسک جستن به عزت نفس و شرافت انسان می داند. فهد غم و اندوه و مشکلات جامعه را حقیقتاً در وجود خود حس می کند.

محور عمده اشعار صفارزاده موضوعات اجتماعی و ناهنجارهای اجتماعی است و ترسیم بی عدالتی ها و لگدکوب شدن حقوق ها است. این موارد در اشعار

وی به وضوح دیده می‌شود:

مسافتی است میان نشستن‌ها / کپرنشین / کلبه نشین / چادر نشین / ویلانشین /
وقتی توسوی لانه خود می‌شوی / یک پاره از خیال مرا همراه می‌بری / کار مسافران
درد / همیشه همین بوده ست / وقتی به عمق تلخ نگاهت برمی‌گردم / میدانم /
یقین میدانم / که اختلاف نشیمن‌ها / آن پلکان خموشی است / که سرنگونی‌ها را
در خود دارد (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۱۴-۱۵).

صفارزاده در این اشعار به فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی اشاره می‌کند. تفاوت فراوانی که میان طبقات مختلف جامعه وجود دارد و اختلافی که میان کلبه نشین و ویلانشین است و همچنین عمق فاجعه و تلخی زندگی فقرا که در نگاهشان پدیدار و این فقر و محرومیتی که به سرنگونی آن‌ها ختم می‌شود و درد و رنجی که مردم فقیر در خانه‌های لانه‌ای خود لمس می‌کنند و با آن عجین شده‌اند، همه نشانگر دردهای جامعه است که شاعر به صورت چشم‌گیری از آن‌ها در سروده‌هایش یاد می‌کند.

در جایی دیگر فهد دربارهٔ عدم رعایت حقوق مردم و نابرابری‌ها این چنین می‌گوید:

۱- بِاللّٰهِ يَا رُسُلَ الثَّقَافَةِ خَبِّرُونَا
كَيْفَ حَالِ الْأُخْتِ يَا إِخْوَانِي
۲- أَعْنِي فَلِسْطِينًا وَكَيْفَ أَمِينُهَا
وَجُنُودُهُ وَبَقِيَّةُ السُّكَّانِ؟
۳- لَا دَرَّ دَرُّ الْغَادِرِينَ فَإِنَّهُمْ
وَعَدُوا الْيَهُودَ بِقِسْمَةِ الْبُلْدَانِ
۴- وَبَنِيَّ كَالْغُرَبَاءِ فِي أَوْطَانِهِمْ
أَوْ لَيْسَ هَذَا مُنْتَهَى الطُّغْيَانِ؟
(الأنصاري، ۱۹۹۷: ۱۲۳)

۱- شما را به خدا سوگند، ای پیام‌آوران فرهنگ و ای برادران من، ما را با خبر کنید که حال خواهرم چگونه است؟؛ ۲- منظور من فلسطین است و امین و سربازانش و بقیه ساکنان آنجا چطور هستند؟؛ ۳- فریب‌کاران خیر و خوشی نبینند؛ زیرا که آنان به یهودیان وعده تقسیم کشور را دادند؛ ۴- و فرزندان من در سرزمینشان مانند بیگانگان هستند. آیا این نهایت ستم و طغیان نیست؟

شاعر در استقبال از یک هیئت فلسطینی که به کویت آمده بودند از گرفتاری و مصیبت مردم فلسطین این اشعار را سروده است. اشغال فلسطین توسط یهودیان مصیبت عظیمی را بر مردم این سرزمین وارد کرده است، مردمی که در کشور خویش غریب هستند و هیچ‌گونه آزادی ندارند، ظلم شدیدی بر آن‌ها حاکم است و کسانی را که به یهود وعده تقسیم این سرزمین را داده‌اند به پلیدی و بدی از آن‌ها نام می‌برند. فضای نابرابری و بی‌عدالتی، جنگ و درگیری و آشوب، نبود انسانیت، احساس و وجدان پاک، درد ورنج مصیبت مردم مظلوم فلسطین، ظلم ظالم همه و همه وجود دارند. ظالمان و نیرنگ‌بازان این سرزمین خیر و خوشی نمی‌بینند و ناکام می‌مانند. این ابیات بیانگر دغدغه جهانی و غم جهانی شاعر است.

صفارزاده نیز نابرابری حقوق مردم را این‌گونه می‌سراید:

حقوق من / همچون فلسطین / اشغال گشته / با دست همدست‌ها / اسیر غصب شده / افسوس / دست وجدان‌ها / در خواب مانده است / وگرنه / قلوبه سنگی / ریگی / به سوی غاصب‌ها / پرتاب می‌شد / حق و حقوق من / همچون فلسطین‌ها / از پشت سنگر همدست‌ها / تیر می‌خورد (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۴۳۱).

شاعر در این ابیات می‌گوید همان‌گونه که به مردم کشور فلسطین ظلم شد و حق و حقوق آن‌ها تباه شد؛ حقوق ما نیز ضایع شده است و از وجدان در خواب خفته ستمگران و همدستان آن‌ها و بی‌غیرتانی که برای احقاق حقوق مردم تلاش نمی‌کنند، اظهار تأسف می‌خورد. شاعر در ادامه بیان می‌کند مردم باید برای گرفتن حقوق مظلومان از کمترین امکانات و توانایی‌ها کمک بگیرند و دشمنان را سرنگون کنند و پاسخ کوبنده‌ای به آنان بدهند؛ نه اینکه درجایی خفته باشند و دم برنیاورند تا مستبدان تمام حقوق مردم را زیر پا لگدکوب کنند. هردو شاعر به خاطر شرایط اجتماعی مشترکی که بر دو کشور ایران و کویت حاکم بوده است به ناهنجاری‌های جامعه همچون فقر و فساد و بی‌عدالتی اشاره می‌کنند؛ همچنین هردو حقوق از دست رفته مردم فلسطین را دغدغه مشترک خود می‌دانند.

پربسامدترین واژه‌های ناهنجاری‌های اجتماعی در اشعار العسکر و صفارزاده

الفقير	الغني	الإحسان	العطف	مساواة	مدنية	الإخاء	حقوق	ضعيف	مهان
العسکر	فلسطين	يهود							
صفارزاده	کپرنشین	کلبه	چادر	ویلانشین	سرنگونی	فلسطین	حقوق	اشغال	اسیر
	نشین	نشین							غاصب

۷-۵. توجه به جایگاه زنان

تضییع حقوق زنان و تحقیر آنان از مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسیم جامعه‌گرا است. عدم رعایت حقوق زنان و ظلم در حق آنان یکی از مسائل بسیار مهم جوامع مختلف بوده است. در جامعه آن روز کویت و ایران عدالت و مساوات وجود نداشت؛ به همین دلیل زنان به عنوان اقشار محروم جامعه قلمداد می‌شدند و از کمترین حقوق و امکانات بی‌بهره بودند. مکتب رمانتیک نیز به قصد همدلی و همدردی با زنان، آنان را به مبارزه برای احقاق حقوق خود فرامی‌خواند. جامعه بسته آن روز کویت نگاهی تحقیرآمیز به زنان داشت. جامعه خفقان‌زده‌ای که هیچ‌گونه حق و ارزشی برای زنان قائل نیست؛ به طوری که دختران در انتخاب همسر خویش نیز نقشی نداشتند و گاهی چنین می‌شد که دختر جوان را به ازدواج پیرمردی درمی‌آوردند. در نهایت آنان زن را مایه سرشکستگی و حقارت اجتماع می‌دانند. شاعران زیادی در این حیطة طبع‌آزمایی کرده‌اند که از جمله آن‌ها فهد العسکر است که درباره بی‌توجهی به ارزش و مقام زن و بی‌عدالتی در حق آن‌ها در قصیده «نوحی» این چنین به سرایش درآورده است:

- ۱- يا للشراسة والرُّعونة
والحماقة والجهالة
- ۲- يا للدناءة والسفاهة
والسفالة والتذالة
- ۳- باعوك بالثمن الزهيد
فأين يا لئلي العدالة
- (الأنصاري، ۱۹۹۷: ۱۷۱)

۱- واعجبا از این درنده خویی، ناجوانمردی، بی‌خیالی و نادانی و کم‌خردی؛ ۲- شگفتا از این بیچارگی، نادانی، پستی و خسارت و حقارت؛ ۳- تو را به قیمت ناچیز

و بی ارزش فروختند، پس ای لیلای من عدالت کجاست؟
 شاعر عاشق دختری به نام لیلای بود که به علت وضعیت نامطلوب مالی اش، او را
 (لیلی) مجبور به ازدواج با مرد سالخورده ای کردند؛ به همین خاطر فهد دل شکسته و
 اندوهگین شد و از این بی مرّتی و ناجوانمردی ای که در حقش انجام شده می نالید؛
 شاعر این که دختری جوان را به ازدواج پیرمردی درآورده اند این اقدام را ناجوانمردی،
 بی خردی، ناعادلانه می داند و این را مایه سرشکستگی و هرزگی و خواری جامعه
 خویش می داند. شاعر این درد درونی اش را با کلماتی مترادف (شراسه، حماقه،
 سفاهه، جهاله، دنا، نداله) اوج نادانی، حماقت، پستی و رذالت را بیان می کند.
 در عبارت «باعوک بالثمن الزّهید» نشانگر نهایت فقر است که دختران خود را به
 قیمتی ناچیز می فروشند و برایشان ارزشی قائل نیستند و در این کار عدالت و برابری
 اصلاً رعایت نشده است. شاعر در اشعاری دیگر نیز چنین ازدواج هایی را ظالمانه و
 بدور از عدالت معرفی می کند:

۱- أَمِنَ الْعَدْلُ أَنْ تُزَفَّ ثُرَيَّا لِعَجْوِزٍ، فَأَيْنَ أَيْنَ فَتَاهَا؟!
 ۲- فَمِنَ الظُّلْمِ أَنْ تُشَاظِرَهُ الْعَيَّ شَ، وَقَدْ كَانَ مَصْدَرًا لِشِقَاهَا
 ۳- وَمِنَ الظُّلْمِ أَنْ تُسَاقَ إِلَى مَنْ صَوْتُهُ لَا تُطِيقُهُ أَدْنَاهَا
 (همان: ۲۲۷)

۱- آیا از عدل و عدالت است که ثریا با پیرمردی ازدواج کند پس کجاست کجاست
 جوانی اش؟!؛ ۲- پس ظلم است که که زندگی را با او تقسیم کند در حالی که آن
 پیرمرد منبع برای بدبختی اش است؛ ۳- و ظالمانه است که روانه کسی شود که
 گوش هایش توان تحمل صدای او را ندارد.

شاعر در این ابیات از ازدواج نکبت بار معشوقه اش با پیرمرد صحبت می کند. از
 بی عدالتی و ستمی که بر دختری جوان روانه شده است و او را به اجبار به ازدواج
 مردی کهنسال درآورده اند؛ فعل «تُسَاقَ» مجهول است و نشان می دهد که این
 ازدواج از روی اختیار نبوده است؛ بلکه ازدواجی اجبارگونه بوده است. شاعر چنین
 ازدواجی ظالمانه و احمقانه توصیف می کند.

این پایمال شدن حقوق زنان در ایران نیز وجود دارد. «در شعر فارسی حضور واقعی زن ایرانی در جامعه، به دوران پس از مشروطیت و مقارن با فرهنگ و تمدن اروپا برمی‌گردد. در این دوره مضامینی مثل آموزش زنان و برابری آن‌ها با مردان و ضرورت رهایی‌شان از این وضعیت نامطلوب به وجود آمد» (رحیمی و ثریا محابد، ۱۳۹۴: ۱۶۲). صفارزاده در این باره می‌سراید:

و پیدا است جای نگاهی شرمسار / بر در دیوار اتاق / نگاه مادرم / به پدرم / و پدر بزرگم / صدای خفه‌ای گفت / دختر است! / قابله لرزید / ... / در اولین زیارت از زادگاهم / نگاه شرمسار مادرم را / از دیوارها می‌زدایم / و آنجا که نبضم آشکارا کوفتن آغازید / اقرار می‌آغازم: / در دست‌های روشنم / شهوت گره‌شدن و کوبیدن نیست / عربده نمی‌کشم / افتخار کشتن انسان‌ها را ندارم / که بر سفره برتری آدم‌های نر / پروار نشده‌ام (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۳).

صفارزاده در شعر «زادگاه» اشاره می‌کند که در زمان‌های گذشته سنت نادرستی بوده که زاییدن دختر موجب شرمساری و حقارت است؛ شاعر در اینجا این مسئله را به باد انتقاد می‌گیرد و می‌گوید می‌خواهم نگاه شرمسار مادرم را از روی دیوارهای خانه پاک کنم، نگاه خجالت‌زده مادرم به پدر و پدر بزرگم را از بین ببرم. به زن بودن خود افتخار می‌کنم و سعی دارم که خانواده‌ام و دیگران نیز به وجود من افتخار کنند. شاعر جامعه خفقان‌آمیز و نابرابری را به تصویر می‌کشد که حرمت زن را نادیده می‌انگارند و قدر و منزلت زن را لگدکوب می‌کنند. من افتخار کشتن انسان‌ها را ندارم و بر سفره برتری آدم‌های نر رشد نکرده‌ام و پرورش نیافته‌ام. این بی‌عدالتی و هتک حرمت، رنجی بر جان صفارزاده است. شاعر در اشعار دیگری به ضد ارزش زن ستیزی در جامعه مردسالار اشاره می‌کند جامعه‌ای که در آن ارزش زن در حد دارایی مرد کاهش می‌یابد:

سکر شراب و زن / سکر زرو ستم / در روزهای شبانه / در شب تنیده بود / شب رفته است / و هفت شهرمداین به خویش آمده است (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۲۲).

صفارزاده ارزش زن را فراتر وجود مادینه‌اش می‌داند و برای او ارزشی فراتر از انسانی قائل

شده است.

پربسامدترین واژه‌های مربوط به جایگاه زنان در اشعار العسکر و صفارزاده

العسکر	الشراصة	الرعونة	الحماقة	الجهالة	الدناءة	السفاهة	السفالة	الندالة	باعوک	العدالة
صفارزاده	شرمسار	صدای خفته	دختر	کشتن	آدم‌های نر	پروار	شهوت	عربده	زر	شراب

۶. نتیجه

فهد العسکر و طاهره صفارزاده دو شاعر متعهد کویت و ایران در ابتدای شاعری خویش مانند بسیاری از شاعران معاصر، رویکرد رمانتیسم فردی داشته‌اند و از دردها و رنج‌ها و دلتنگی‌ها و ناامایمات زندگی شخصی خویش شکوه می‌کردند؛ اما رفته رفته به سبب تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی این شاعران به سوی رمانتیسم اجتماعی سوق پیدا کردند؛ به همین خاطر هر شاعری وظیفه خود می‌دانست که در مقابل مشکلات و نابسامانی‌های جامعه خود با سلاح شعر مردم را در دفاع از سرزمین مادری خویش یاری کند. شرایط سیاسی و اجتماعی مشابه در جامعه آن روز کویت و ایران باعث شد که مضامین مشترکی در اشعار این دو شاعر پدیدار شود که در زمینه رمانتیسم فردی می‌توان به نوستالژی (تنهایی و دلتنگی، دوری از وطن، مرور خاطرات گذشته) و در زمینه رمانتیسم جامعه‌گرا به آزادیخواهی، امید به آینده روشن، توجه به ناهنجاری‌های اجتماعی (فساد / فاصله طبقاتی / نابرابری)، توجه به جایگاه زنان اشاره کرد؛ بر همین اساس اشعار صفارزاده بیشتر به رمانتیسم اجتماعی گرایش دارد و هرچند در برخی موارد به رمانتیسم فردی نیز متمایل می‌شود؛ ولی در اشعار فهد تمایل به هر دو رمانتیسم فردی و اجتماعی دیده می‌شود. این دو شاعر با احساساتی ژرفی نه تنها در صدد حفظ و دفاع از وطن خویش برمی‌آمدند؛ بلکه دغدغه حمایت از کشورهای مسلمان و مظلوم را داشتند؛ همچنین با وجود ظلم و استبدادی که در جامعه آن روز کویت و ایران حاکم بود امید به آینده روشن را در مردم خویش تقویت می‌کردند.

منابع و مراجع

- الأنصاري، عبدالله زكريا. (١٩٩٧). فهد العسکر حياتہ وشعره. الطبعة الخامسة. الكويت: شركة الربيعان للنشر والتوزيع.
- البصير، عبدالرزاق. (٢٠٠٧ م). في رياض الفكر. الطبعة الأولى، الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
- العجيري، صالح محمد. (٢٠٠٦ م). تاريخ الكويت يوماً بيوم. الطبعة الأولى. الكويت: منشورات مكتبة العجيري.
- اونامونو، ميگل د. (١٣٨٠). درد جاودانگي. ترجمه بهاء الدين خرماهي. چاپ ششم. تهران: انتشارات ناهيد.
- برلين، آيزايا. (١٣٩١). ريشه‌های رمانتيسيم. ترجمه عبدالله كوثری. چاپ چهارم. تهران: نشر ماهی.
- بهنيا، پروانه. (١٣٩٣). «بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار طاهره صفارزاده و سيمين بهبهانی». دانشگاه زابل. پردیس خودگردان، دانشکده ادبیات فارسی.
- پيروز، غلامرضا و همکاران. (١٣٩٤). «بن مایه های فوتوریستی در شعر ولادیمیر مایاکوفسکی و طاهره صفارزاده». ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). شماره ١٢، صص ٤٦-٧٧. ثروت، منصور. (بی تا). «مکتب رمانتیسیم». پیک نور. سال اول، شماره ٢، صص ٤٠-٥٨.
- جعفری جزی، مسعود. (١٣٧٨). سیر رمانتیسیم در اروپا، تهران: مرکز.
- خاکپور، محمد و همکاران. (١٣٨٩). «رمانتیسیم و مضامین آن در شعر معاصر فارسی». فصلنامه علمی پژوهشی - کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی. سال یازدهم، شماره ٢١، صص ٢٢٥-٢٤٨.
- خلیلی، احمد و همکاران. (١٣٩١). «نقد شعر طاهره صفارزاده». مجله تاریخ ادبیات. شماره ٧٢/٣، صص ١٠٩-١٣٠.
- رحیمی، سید مهدی و همکاران. (١٣٩٤). «تحلیلی بر فضاهای رمانتیستی در شعر طاهره صفارزاده». پژوهشنامه ادب غنایی (دانشگاه سیستان و بلوچستان). سال سیزدهم، شماره ٢٤، صص ١٥١-١٦٨.
- سامخانی، علی اکبر و همکاران. (١٣٩٥). «ابعاد اسلامگرایی در شعر طاهره صفارزاده».

- نشریه ادبیات پایداری (دانشگاه شهید باهنر کرمان). سال هشتم، شماره ۱۴، صص ۷۹-۹۸.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۷). مکتبهای ادبی. چاپ پانزدهم، تهران: نگاه، ج ۱.
- شمش الدینی فرد، اعظم، پوریزدانپناه کرمانی، آرزو. (۱۳۹۵). «استعمارستیزی در اشعار طاهره صفارزاده و معروف عبدالحمید». فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی و عربی، سال ۱، شماره ۱، صص ۸۳-۱۱۰.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۶۵). طنین در دلتا. چاپ دوم. شیراز: نوید.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۶۶). مردان منحنی. چاپ اول. شیراز: نوید.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۴). دیدار صبح. تهران: پارس کتاب.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۴). سفر پنجم. چاپ پنجم. تهران: پارس کتاب.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۷). طنین بیداری. چاپ اول. تهران: تکا.
- عیدان، عقیل یوسف. (۲۰۱۳). معصية فهد العسکر الوجودية في الوعي الكويتي. الطبعة الأولى. القاهرة: دارالعين للنشر.
- فورست، لیلیان. (۱۳۸۷). رمانتیسیم. ترجمه مسعود جعفری جزی. ویراستار جان جامپ. چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.
- فیلی رودباری، لواء. (۱۳۷۵). کتاب سبز. چاپ ۱. تهران: وزارت امور خارجه-موسسه چاپ و انتشارات.
- کنفانی، عبدالسلام. (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی. ترجمه سید حسین سیدی. چاپ اول. مشهد: به نشر.
- مهتدی، حسین. (۱۳۹۸). «واکاوی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار فهد العسکر»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۳۲، صص ۲۱۷-۲۳۶.
- محمدی، مجید و همکاران. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی جلوه‌های رمانتیک در شعر گلچین گیلانی و عبدالمعطی حجازی». کاوش نامه ادبیات تطبیقی (دانشگاه رازی- کرمانشاه). سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۱۲۱-۱۴۱.